

هو العليم

وجود راحله، مصداقی از استطاعت، نه شرط
تحقق آن

بررسی حداقل توان لازم برای وجوب حج

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامه باب
استطاعت در حج - جلسه هشتاد و چهارم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسات گذشته راجع به مسئله استطاعت

صحبت شد و آیه شریفه ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ این مطلب را می‌رساند که باید مسئله

حج بای‌تحوکان انجام شود.

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾

على أن يأتوك رجالاً بوده و این اذن، یک اعلان

انشایی است و این اعلان انشایی باید در خارج،

بای‌تحوکان محقق شود؛ لذا آیه شریفه، کیفیت تحقق

را بیان نمی‌کند که باید به چه کیفیتی باشد و

خصوصیاتش چطور باشد، مئونه و زاد و راحله

چطور باشد، بلکه فقط فرموده است: ﴿وَأَذِّنْ فِي

النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا﴾؛ یعنی پیاده

بیایند.

عرض شد که ﴿ضَامِرٍ﴾ در آیه ﴿وَعَلَى كُلِّ

ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ به دو نحو معنا

شده است:

معنای اوّل: شتر نحیفی که قدرت بر مشی ندارد
و لنگان لنگان راه می رود. همان طور که در روایات
هم داریم: «ولو علی حمار أجدع مقطوع الذنب»؛
یعنی اصلاً قابل عرضه نیست و از نقطه نظر قیمت
سوقیه، أدنی المراتب است.

معنای دوم: ﴿ضَامِرٍ﴾ شتر نحیف چالاکی
باشد.

در واقع به هر دو شکل باید بیاید؛ یا ﴿رِجَالٌ﴾
بیاید که کمترین مرتبه آمدن است، یا ﴿وَعَلَى كُلِّ
ضَامِرٍ﴾ که سریع و تند بتواند بیابان ها را طی کند و
بیاید.

خود این آیه در اینجا صراحت دارد بر اینکه
حجی که حضرت ابراهیم علیه السلام تشریع کرده
است، ﴿رِجَالٌ﴾؛ یعنی با پای پیاده بوده است، نه
با شتر و مرکب و امثال ذلک. و باید بایّ نَحْوِکَانَ این
فریضه انجام شود و این مطلب در مسئله استطاعت
عقلیه و وجودیه صراحت دارد؛ یعنی استطاعت

^۱ سوره حج (۲۲) آیه ۲۷.

مسئله‌ای نیست که خارج از ایصالِ مقدّمهٔ موصله نسبت به ذی‌المقدّمه باشد، بلکه **کل امر یوصل المکلف و الحاج إلى هذه الأماكن فيجب عليه الحج**، این معنای صریح آیه بود و غیر از این چیزی را نمی‌فرماید.

تلمیذ: از کجا باید پیاده بیاید؟! از مدینه یا از چین باید پیاده بیاید؟!

استاد: دیگر در اینجا نداریم که حضرت ابراهیم علیه‌السّلام بگوید: «از نزدیک منا یا مثلاً از بین راه مدینه بیایید!» حضرت ابراهیم آن موقع در فلسطین بوده است؛ نزدیک مکه نبوده است. ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ یعنی کلّ مردم! وقتی شریعت حضرت ابراهیم علیه‌السّلام شریعت عالمی باشد، دیگر نقطهٔ خاصی در اینجا مورد نظر نیست که بگوییم از **أقرب المواطن إلى مکه** باید ﴿رَجَالًا﴾ بیایید و از مواطن دور، ﴿عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ﴾ بیایید! تلمیذ: این پیاده آمدن ممکن است چندین ماه،

من باب مثال پنج ماه طول بکشد!

استاد: اصلاً بنده می‌گویم: «ده سال طول بکشد!» عرض بنده این است که آیا حج ارزش دارد تا اینکه

انسان ده سال را پیاده بیاید یا نه؟! اینکه شما می‌فرمایید: «پنج ماه طول می‌کشد»، یعنی چه؟! همین اشکالی است که همه دارند و می‌گویند: «حج مسئله‌ای عادی مثل سایر مسائل عادی است؛ اگر توانستی برو، اگر هم نتوانستی و کمی دورتر از مکه بودی، در خانه‌ات بنشین و لازم نیست که بروی!» ولی حضرت ابراهیم که خدا با این لحن او را مورد خطاب قرار می‌دهد، زنش را با الاغ از فلسطین می‌آورد و خودش هم برای حج می‌آید. بین فلسطین و مکه بیش از سیصد فرسخ فاصله است!

تلمیذ: خطاب در مکه بوده است.

استاد: خطاب در مکه بوده است، ولی موطن حضرت ابراهیم کجا بود؟ فلسطین بود. همیشه که ساکن مکه نبوده است؛ لذا خودش برای بنای بیت، از آنجا آمد و این عمل را انجام داد و طواف کرد.^۱ وقتی هم زن و بچه‌اش را در مکه تنها گذاشت، پشت سرش را هم نگاه نکرد و رفت؛ ﴿رَبَّنَا ۖ إِنِّي ۖ أَسْأَلُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ

^۱ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۹۷؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۰.

بَيِّتِكَ آلَ مُحَرَّمٍ ❀!

عبارت ❀ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ❀، مختصّ قراء مکه نیست، بلکه به دورترین جایی که از بقاع الارض است، مربوط می باشد. اگر شما به این آیه نگاه کنید، متوجه می شوید که مسئله حج از نظر اهمیّت به قدری مهم است که حتی اگر بیست سال هم این سفر طول بکشد، واجب است و باید انجام شود! امروزه با توجه به پیشرفت امکانات، برای ما مقدور شده است که طیّ دو ساعت یا سه ساعت از ایران به مکه می رویم، امّا در زمان سابق شش ماه طول می کشید. در تواریخ ضبط است که حرکت قافله به سمت مکه، شش ماه طول می کشید؛ نصف افراد قافله پیاده بودند و با خطرات مختلفی مواجه می شدند، امّا با این حال می رفتند و حجشان را انجام می دادند.

حالا ما مطلبی بالاتر از این می گوئیم: «وقتی که حکم خدا بر وجوب اطلاقِ یک تکلیف تعلّق می گیرد، دیگر بین دو روز، پنج روز، ده روز، یک سال و دو سال فرق ندارد و باید این عمل انجام شود. اگر این تکلیف تحقّق پیدا نکند، عُمر، عُمر ناقصی

خواهد بود! با این وصف، آیا ارزش ندارد که انسان دو سال در راه باشد تا بتواند به این تکلیف عمل کند؟!» لذا در روایت امام رضا علیه السّلام آمده است که خداوند حج را بر ادنای قوم، یکبار واجب کرده است و اِلّا مسئله، غیر از این و بالاتر از این بوده است. در همین روایت از امام رضا داریم:

کُتِبَ إِلَيْهِ فِيمَا كُتِبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ. قَالَ: **«عَلَّةُ فَرَضِ الْحَجِّ مَرَّةً وَاحِدَةً، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً؛ فَمَنْ تَلَكَّ الْفَرَائِضَ الْحَجَّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا. ثُمَّ رَغِبَ أَهْلُ الْقُوَّةِ عَلَى قَدَرِ طَاقَتِهِمْ»^۱.**

«ادنای» در این روایت، در روایات دیگر تفسیر شده است؛ من باب مثال همان امام صادق علیه السلام که وقتی از او در مورد استطاعت سؤال می کنند، می فرماید: **«الزاد و الراحلة»**. در روایت دیگر در تفسیر عیاشی می فرماید:

عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قلتُ لَهُ: مَنْ عَرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا أَنْ يَقْبَلَهُ، أَوْ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ؟
قال: **«مُرَّةً، فَلَا يَسْتَحْيِي وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أَبْتَرَّ!»**

^۱ وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۲۰.

و إِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَ يَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ»^۱

حضرت در اینجا با بیان **«فلیفعل»** استحباب حج را نمی‌فرماید، بلکه بحث درباره‌ی استطاعت است؛ بحث در استطاعت که مربوط به استحباب نیست، از وجوب حج است. در آیه **﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْطَافٍ إِلَىٰ سَبِيلِ﴾**^۲ صحبت از حج استحبابی نیست. این روایت در مورد حج واجب است؛ چون عبارت **«أَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ؟»** در آن آمده است و معلوم است که صحبت از استطاعت وجوبی است؛ اما مرحوم صاحب وسائل آن را حمل بر حج استحبابی کرده است.^۲ ما که نمی‌توانیم این روایات را این‌طور حمل کنیم، چه دلیل دارد بر اینکه انسان این‌طور بخواهد صحبت کند؟! حضرت می‌فرماید: **«فَلَا يَسْتَحْيِي»**؛ یعنی نباید حیا کند، بلکه به او امر می‌کنند: **«وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَبْتَر»**؛ یعنی به هر نحوی باشد، باید به حج برود. این یک روایت بود و در این مورد، روایت زیاد

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۲.

^۲ سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

است.

روایت دیگر:

عن أبي أسامة زيد الشحام عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى ﴿وَلَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قال: سألتُه ما السَّبِيلُ، قال: «يكون له ما يحجّ به.» قلتُ: رأيت إن عُرِضَ عليه مالٌ يحجّ به فاستحيا من ذلك قال: «هو ممن استطاع إليه سبيلاً.» قال: و إن كان يطيق المشي بعضاً و الرّكوب بعضاً فليفعل.^۱

در اینجا هم بحث از استطاعت وجوبی است؛ «يكون له ما يحجّ به» یعنی قدرت برای حج داشته باشد. مشی بعض و ركوب بعض؛ یعنی آن چیزی که به او عرضه می‌شود، او را تا حج نمی‌رساند، بلکه می‌تواند مقداری از راه را با آن برود. مثلاً گاهی مرکب را با هم تقسیم می‌کردند، یکی پیاده می‌شد و دیگری سوار می‌شد. چنین مواردی در سابق بوده است که این روایت حکایت از این قضیه می‌کند.

^۱ همان.

صریح تر از این روایت، روایت بعدی است:

الحسین بن سعید عن فضالة بن أيوب عن معاوية بن عمار قال: سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن رجلٍ عليه دينٌ أ عليه أن يحجَّ؟ قال: «نعم، إنَّ حَجَّةَ الإسلامِ واجبةٌ على من أطاقَ المشى من المسلمين و لقد كان أكثر من حجٍّ مع النَّبيِّ صلى الله عليه و آله و سلم مُشاةً و لقد مرَّ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بكَراعِ الغَميمِ فشكوا إليه الجَهْدَ و العَناءَ فقال شُدُّوا أزرَكم و استَبَطِنُوا ففعلوا ذلك فذهبَ عنهم.»^۱

حضرت می فرمایند که حتی فردی که دین دارد هم باید حج را انجام دهد. این فرد قدرتِ خریدِ دابّه ندارد؛ حضرت از این صریح تر بگویند؟! حضرت حجة الاسلام را می فرماید؛ حج مستحب را نمی فرماید! جناب آقای شیخ حُر که حمل بر حج استحبابی می کنید، آیا حجة الاسلام استحبابی است؟! «إِنَّ حَجَّةَ الإسلامِ واجبةٌ على من أطاقَ المشى من المسلمين» یعنی کسی که بر او دین است و حتی قدرت خرید حمار ابتر اجدع را ندارد، حضرت می فرماید: «واجبةٌ!»

زاد و راحلة، نوعٌ من الاستطاعة لا كلٌّ

^۱ تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۱۱.

الاستطاعة

این روایت از امام صادق علیه‌السلام که استطاعت را به معنای **إطاق المشی** گرفته‌اند، چطور با روایت دیگری از حضرت که می‌فرماید: **«الاستطاعة هو الزاد و الراحلة»**، قابل جمع است؟! مشخص است که زاد و راحله نوعی من **الإستطاعة**، لا **كل الإستطاعة**؛ استطاعت عبارت است از ایصال به مطلوب؛ اگر استطاعت به زاد و راحله محقق شد، فبها و اگر محقق نشد و **أطاق المشی**، **نفس الطاقة هي الاستطاعة**. لذا می‌گوید: **«إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ»**، نه **مستحب**! روایتش هم روایت صحیح و روایت شیخ است.

تلمیذ: شما فرمودید از **﴿مَنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَىٰ هِ سَبِيلٍ﴾** استفاده می‌شود که حج تسکعی خارج است.

استاد: بله! حج تسکعی حجتی است که بای‌تحوکان باید رفت؛ مثل کسی که مستطیع بوده و به حج نرفته است، **یحج فی العام قادم ولو تسکعاً**، ولی در اینجا این طور نیست! **«من أطاق المشی»**

یعنی کسی که می‌تواند حرکت کند؛ اگر پای پیاده برود، پایش آبله نمی‌زند، مریض نمی‌شود، کسی که آرتروز و پوکی استخوان ندارد. مگر این چوپان‌هایی که صبح تا شب گله‌شان را به چرا می‌برند، سوار خر و اسب می‌شوند؟! چند ساعت راه می‌روند! ما به یک ده در نزدیکی برغان رفته بودیم و شخصی که لاغر و اهل زراعت بود، می‌گفت: «اگر من روزی هشت فرسخ پیاده راه نروم یا ندوم، اصلاً شب نمی‌توانم بخوابم!»

متداول بودن سفرهای پیاده در گذشته

مگر در سابق چقدر راه می‌رفتند؟! هر روز بین هشت فرسخ تا ده فرسخ که بیشتر نمی‌رفتند؛ یعنی حرکت قافله‌شان این مقدار بود. من باب‌مثال وقتی از طهران به زیارت امام رضا علیه‌السلام می‌رفتند - صد و پنجاه فرسخ فاصله است - یک ماه طول می‌کشید؛ صد و پنجاه فرسخ را برسی روز تقسیم کنید، روزی پنج فرسخ می‌شود؛ یعنی روزی پنج فرسخ با کجاوه حرکت می‌کردند. از راه فیروزکوه هم می‌رفتند که گردنه‌بندها [و راهزنان] آنجا بودند که راهزنی می‌کردند. حکایات عجیبی دارد، جلوی راه زوّر را

می گرفتند و زن‌ها را اسیر می کردند و می بردند! رضاشاه که به قدرت رسید، همه را در فیروزکوه قلع و قمع کرد.^۱

خلاصه در زمان سابق، زیارت - امام رضا علیه السلام - از طهران یک ماه طول می کشید؛ یعنی روزی پنج فرسخ! برای کسانی که بخواهند حرکت کنند، پنج فرسخ چیزی نیست. در شب می ایستند و استراحت می کنند و صبح‌ها حرکت می کنند. سابق حرکت به این نحو بوده است. شما به الآن نگاه نکنید که مسافرت‌ها با طیاره و امثال ذلک انجام می شود. باید به سابق نگاه کنید که مسافرت به چه کیفیتی بوده است.

حضرت هم در اینجا به نحو عادی می فرماید:

«إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ

مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ یعنی هر کسی که می تواند پیاده

بیاید؛ هر کسی نمی تواند و پایش درد دارد، ناراحتی

دارد، استخوان درد دارد، ضعیف است، از قافله عقب

^۱ پیدایش ناسیونالیسم ایرانی نژاد و سیاست بی جاسازی، ص ۲۷۸؛ رضاشاه و شکل گیری ایران نوین، ص ۷۲. با قدری اختلاف.

می ماند و خطر وحوش، سباع، لصوص، حرامی^۱ و امثال ذلک برایش وجود دارد، لازم نیست که بیاید، ولی کسی که «أطاق»، دلیل ندارد حج را ترک کند.

حکم حج در صورت مدیون بودن

در روایت داریم که شخصی «علیه دین^{۲۸}»؛ یعنی نمی تواند دابّه بخرد، باید دینش را ادا کند؛ ولی این دین، دینی نیست که با نرفتن حج، ادا شود؛ یعنی اگر در بلدش بماند، «علیه دین^{۲۸}» و اگر حج هم انجام دهد، «علیه دین^{۲۸}»! فرقی ندارد؛ لذا حضرت می فرمایند: «برو حج انجام بده!»

اتفاقاً روایت معاویه بن عمار خیلی عجیب است و از آن روایت های کلیدی است. می فرماید که مدیون بودن، دردش را دوا نمی کند و موجب رفع تکلیف از او نمی شود. آیا کسی که دلش درد می کند، نباید نمازش را بخواند؟! با خواندن یا نخواندن که دل دردش خوب نمی شود! لذا باید نمازش را بخواند! بله! آن حضور قلبی که دارد با دل درد پیدا نمی شود. آیا شما تا به حال دیده اید کسی بگوید:

^۱ لغت نامه دهخدا: دزد راهزن، دزد قاطع طریق.

«من می‌گرن دارم و نماز نمی‌خوانم»؟! نماز نخوانی هم می‌گرن باقی است. بله، یک وقت بحث روزه است که نفس روزه سبب اشتداد مرض می‌شود و در اینجا مسئله فرق می‌کند، ولی اگر کسی مرضی داشته باشد که روزه برای آن مرض ضرر نداشته باشد، مثلاً سردرد و می‌گرن دارد و چه روزه بگیرد، چه نگیرد، این سردرد باقی است، در اینجا روزه واجب است. بعضی از امراض وجود دارند، مثل آب‌سیاه چشم که روزه باعث بدتر شدن آن می‌شود، لذا شخص نباید روزه بگیرد؛ چون مسئله ضرر و اضرار مطرح است؛ اما در جایی که انسان مریض است، ولی مرض او دخالتی در تکلیف ندارد و انجام تکلیف باعث اشتداد مرض نمی‌شود، طبعاً وجوب تکلیف به حال خودش باقی است.

مسئله در اینجا هم این‌طور است؛ اگر این شخص در وطن خود بماند، دینش را نمی‌پردازد! کسی که قدرت خرید یک حمار را هم ندارد، معلوم است به چه وضعی افتاده است! حضرت می‌فرماید که دین داشتن تو چه ربطی به حَجَّت دارد؟! حَجَّت

را انجام بده، وقتی بازگشتی، دوباره مشغول شو و کار کن. اگر توانستی دین را پرداخت کن و اگر نه، برو و زندگی کن!

بعضی‌ها سؤال می‌کنند: «ما قرض داریم، آیا باید به مکه برویم؟!» باید چه پاسخ دهیم؟! پاسخ این است که قرض شما معجل است یا مؤجل؟ اگر با ماندن شما در وطن این قرض ادا می‌شود، طبعاً قرض مقدم است. و اگر آن قرض ادا نمی‌شود و تا سال‌های دیگر طول می‌کشد، در این صورت شما باید حجتان را انجام دهید و آن حکم به جای خودش محفوظ است.

حضرت می‌فرماید:

إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنْ الْمُسْلِمِينَ وَ لَقَدْ كَانَ أَكْثَرُ مِنْ حَجٍّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مُشَاةً وَ لَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِكَرَاعِ الْغَمِيمِ فَشَكُّوا إِلَيْهِ الْجَهْدَ وَ الْعَنَاءَ فَقَالَ شُدُّوا أَرْكَمَ وَ اسْتَبْطِنُوا ففَعَلُوا ذَلِكَ فَذَهَبَ عَنْهُمْ.

بعضی‌ها همچون صاحب مفتاح الکرامه می‌گویند که این استطاعت مربوط به زمان پیغمبر

است.^۱ در صورتی که امام صادق علیه السلام در زمان خودش این حرف را می‌زند. «**اسْتَبْطِنُوا**» یعنی افرادی که گرسنه می‌شدند، وزنه‌ای را محکم به شکمشان می‌بستند و این سنگینی باعث می‌شد که معده ترشح نداشته باشد و برای انسان احساس گرسنگی پیدا نشود. محکم بستن هم باعث می‌شود که معده جمع شود و احساس گرسنگی کم شود. افرادی که اشتهای کاذب دارند، بدانند که این روش یکی از آن راه‌هایی است که برای آنها احساس گرسنگی پیدا نشود و در این حالت، بدن شروع به سوزاندن چربی‌ها می‌کند و کالری را از سوختن چربی‌ها تأمین می‌نماید.

حضرت در جواب این سؤال که شخصی غذا و قوتی ندارد تا بخورد و با آن حج انجام دهد، فرمودند: «باید حج انجام دهی.»^۲ این یعنی کسی که می‌تواند برود. ما از این قضیه چه تصویری داریم؟!

^۱ مصدر یافت نشد.

^۲ الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶، ح ۱۶:

«عن عذافر قال قال ابو عبدالله عليه السلام: "ما يَمْنَعُكَ مِنَ الْحَجِّ فِي كُلِّ سَنَةٍ؟!" قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الْعِيَالُ. قَالَ فَقَالَ: "إِذَا مِتَّ فَمَنْ لِعِيَالِكَ أَطْعَمَ عِيَالَكَ الْخَلَّ وَالزَّيْتَ وَحُجَّ بِهِمْ كُلَّ سَنَةٍ."»

تلمیذ: آیا می‌توانیم قید «أكثر من حجّ مع النّبی صلی الله علیه و آله و سلّم مُشاةً» را برای اهل مدینه بدانیم؟

استاد: از مدینه تا مکه چقدر فاصله است؟ هفتاد فرسخ؛ یعنی ۴۲۰ کیلومتر. بین ۴۲۰ کیلومتر و ۱۰۰۰ کیلومتر چقدر فرق است؟! تفاوت نمی‌کند که چند روز طول می‌کشد؛ اگر قرار باشد ده پانزده روز یا بیشتر طول بکشد، کسی که طاقت مشی را دارد، باید برود.

ثانیاً راویانی که اینجا نقل می‌کنند، راویان کوفه هستند و بین کوفه تا آنجا، فاصله زیاد است. و ثالثاً امام علیه‌السّلام که تخصیص نمی‌دهد، به‌طور کلی فرموده است.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد